



جمال شورهچ (فیلمساز)، ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)، محمد کاسبی (بازیگر)، رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



هالیوود زیر ذره‌بین

**نگاهی به فیلم تیرانداز**

## مهاجرین زیر چتر حمایت زندانبانان شان!

**فاطمه قاسم آبادی**

رابطه ایالات متحده با همسایگانش همواره پر از درگیری و کشمکش بوده است.البته درگیری با کشورهای دیگر، بعد از جنگ جهانی دوم و اوج گرفتن قدرت آمریکا، آغاز شد ولی درگیری با کشورهای مانند مکزیک، که هم مرز با ایالات متحده بودند، از مدت‌ها قبل از جنگ جهانی، شروع شده بود.

در سینما و تلویزیون آمریکا اما، چهره درگیری‌ها و مشکلات بین این دو کشور، همیشه به نوعی به نفع آمریکا یا همان کشور سازنده تمام می‌شود و مکزیک‌ها معمولا مردمانی دلسرسان و زبان نفهم به تصویر کشیده می‌شوند که صلاح کار خود را نمی‌دانند و برای سفید پوستان آمریکایی در دسر ایجاد می‌کنند.

در واقعیت هم با توجه به موضع‌گیری‌های شدید آمریکا نسبت به مهاجران و بخصوص مهاجران مکزیکی و جنجال‌های قفس آهنین و جدایی کودکان همین مهاجران از والدین شان، کاملا مشخص است که چرا در چند سال اخیر فیلم‌هایی در مورد این مهاجران در کنار چهره مهربان آمریکایی‌هایی که در فیلم‌ها بر خلاف واقعیت، به انسانیت اعتقاد دارند، ساخته شده است. فیلم «تیرانداز»، محصول سال ۲۰۲۱، به نویسندگی و کارگردانی «رابرت لورنتس» است و داستانش به فداکاری یک ارتشی سابق آمریکا برای نجات کودکی مکزیکی می‌پردازد.

**داستان فراری مکزیکی**
داستان فیلم تیرانداز، در مورد مردی به نام «جیم» است که یک دامدار و تفنگدار سابق ارتش آمریکا است. جیم که در مرز آریزونا مشغول به کار و زندگی است، یک روز با دو فراری بر خورد می‌کند. این دو فراری که یک مادر و پسر هستند، از مکزیک به خاطر تهدید قاچاقچیان مواد مخدر، فرار کرده‌اند و به آمریکا پناه آورده‌اند.

طی اتفاقاتی مادر «میگول» با همان پسر مکزیکی، کشته می‌شود و جیم تصمیم می‌گیرد، میگول را به خانواده مادری اش در شیکاگو برساند و از او در برابر قاچاقچیان، محافظت کند. میگول و جیم به خاطر رسیدن به هدف شان، به دل جاده می‌زنند و به تنهایی با خطرات فراوانی روبه‌رو می‌شوند.

**دشمن قدیمی، محافظ جدید**

واقعیت این است که به غیر از مسائل سیاسی بین دو کشور، روابط بین مردم مکزیک و آمریکا هم به خاطر بیورش‌های همیشگی آمریکایی‌ها و کشمکش‌های موجود، همیشه تیره و تار بوده است و از زمان جنگ آمریکا و مکزیک، که در سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸، اتفاق افتاد، این کشمکش‌ها به صورت مستقیم ادامه پیدا کرد. البته یک سال قبل از شروع این جنگ خالمان سوز، سفیدپوستان مکزیکی توانستند این منطقه را در سال ۱۸۴۵ به ایالات متحده پیوند بدهند و بعد از این سال، نگزاس دیگر در برابر مکزیک‌ها تنها نبود و رسماً جزوی از آمریکای امروزی شده بود. بعد از تمام شدن این جنگ به نفع ایالات متحده هم با شروع انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰ ایالات متحده، ارتش خود را برای مبارزه با شورشیان و مقابله با تأثیرات انقلاب مکزیک بر ایالات



متحده، به مرزهای مکزیک فرستاد و حاصل این جنگ هم کشته‌های بسیار و ویرانی زیاد بود. این جنگ‌ها که به «جنگ‌های مرزی» معروف شد تا سال ۱۹۱۹ طول کشید.

حالا با توجه به این سابقه از درگیری، وقتی در یک فیلم قرار می‌شود قهرمان آمریکایی از کودک مکزیکی دفاع کند، این سنوآل پیش می‌آید که چرا در واقعیت هیچ رنگ و بویی از چنین حمایتی وجود ندارد؟

چرا با وجود این جو آسنان دوستانه‌ای که در فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی در مورد همسایه دوستی وجود دارد، مکزیکی‌ها مهاجر در آمریکا، همچنان در فقر و زیر سایه انواع نژادپرستی‌ها زندگی می‌کنند و کسی هم چواگونگی این بی‌عدالتی‌ها نیست؟

در تیرانداز، مخاطبین از همان ابتدای ماجرا می‌بینند که جیم به عنوان یک ارتشی سابق، در حرکتی نمادین پرچم آمریکا را بر روی دوشش می‌اندازد و نشان می‌دهد که یک ارتشی وطن‌پرست است و در روند ماجرا هم جیم همیشه به قوانین کشورش احترام می‌گذارد و تنها زمانی خودمختار می‌شود که پای جان این کودک مهاجر وسط می‌آید و اینجاست که جیم به عنوان یک وطن‌پرست، که وجدان بیداری هم دارد، زمین و زمان را زیر پا می‌گذارد و از این کودک حمایت می‌کند.

مسئله حمایت آمریکایی‌ها از مهاجرین، با توجه به خطرات مردم مکزیک و دنیا، در سال‌های اخیر واقعا جالب توجه است. مخصوصاً که هنوز روزی که همسر رئیس‌جمهور سابق آمریکا با همان «ملایا ترامپ»، با بارانی که رویش نوشته بود «من واقعا اهمیتی نمی‌دهم شما چطور»، به مراکز جداسازی کودکان مهاجر از والدین شان رفته بود، از خاطرات مردم پاک نشده و حتی مطرح کردن ادعای حمایت از مهاجران هم در مورد آمریکایی‌ها به نوعی شوخی شباهت دارد تا واقعیت.

در چند سال اخیر، تصویر قهرمانان آمریکایی که در حمایت از کودکان پا به فیلمنامه‌ها گذاشته‌اند، هر روز پر رنگتر می‌شود. این سننه با توجه به مشکلات فراوانی که در این کشور

و کشورهای غریب در مورد کودکان وجود دارد، قابل توجه است.

فیلم «خبر جهان» با بازی «تام هنکس» و فیلم «آسمان نیمه شب» با بازی «جرج کلونی» و… از این دسته فیلم‌ها هستند که روی حمایت کودکان زیر سایه قهرمانان آمریکایی تأکید دارند و در این گونه فیلم‌ها مهم‌ترین نقطه اتصال بین کودک و قهرمان ماجرا وطن‌پرستی و مسئولیت‌پذیری قهرمان داستان است که باید احساس اعتماد از دست رفته مخاطبین را نسبت به قهرمانان آمریکایی که اغلب ارتشی هم بوده‌اند برانگیزد.

**اعتقادی که سقوط نمی‌کند**

در فیلم تیرانداز، مخاطبین از همان اوایل می‌فهمند که جیم از نظر مالی مشکلات بزرگی دارد، این ارتشی سابق که به دامداری مشغول است، به خاطر بیماری، همسرش را سال گذشته از دست داده است و خرج درمان همسرش باعث شده که جیم تا مرز ورشکستگی و از دست دادن مزرعه‌اش پیش برود.

در تیرانداز مخاطبین قهرمانی را می‌بینند که هر چند مشکلات و رنج‌های بسیاری دارد ولی همچنان روی انسانیت و کمک به همنوع بافشاری می‌کند و حاضر نیست از اعتقاداتش قدمی عقب بگذارد.

در این فیلم بینندگان مکزیکی‌هایی را می‌بینند که به‌خاطر یک تسویه حساب از گرفتن جان یک مادر و کودک بیگناه ابایی ندارند ولی در آن طرف ماجرا یک آمریکایی با وجدان وجود دارد که جانش را برای کسانی که نمی‌شناسد، وسط می‌گذارد و تا پای مرگ از آنها حمایت می‌کند. این نگاه یک طرفه و کلیشه‌ای به آدم بدها و آدم خوب‌ها باعث شد تا فیلم تیرانداز نتواند از اثری شعاری و اکتش، پا فراتر بگذارد.

**بی مخاطب و تکراری**

فیلم تیرانداز با وجود بازیگر محبوبش «لیم لیسون» که پای ثابت این نوع اکتش‌های آمریکایی است، نتوانست نظر مثبت منتقدین را به دست بیاورد.

این فیلم در گیشه هم فروش چندانی نداشتت و با بودجه ۲۲ میلیون، فروشش حدود ۲۲ میلیون دلار داشت و نتوانست مانند اکتش‌های هم رده‌اش، تهیه‌کنندگان را راضی کند و در حد اثری سفارشی و شعاری باقی ماند.

روزهای شنبه تا چهارشنبه ساعت ۱۱ صبح در شبکه نهال و پویا برنامه‌ای عروسکی به روی آنتن می‌رود به نام «خانه آبنباتی» که مورد استقبال کودکان و والدینشان قرار گرفته است.

تهیه‌کننده و کارگردان این کار خانم سمیه عبدالله زاده، متولد ۱۳۵۸ است که سابقه نزدیک به ۱۷ سال فعالیت در تلویزیون دارد. در کارنامه وی کارهایی چون «پیم و پیم»، «هواتو دارم»، «شب به خیر بچه‌ها» و… وجود دارد. بهانه ما برای مصاحبه با عبدالله‌زاده و بررسی کارنامه کاری‌اش در حوزه کودک و نوجوان، اما دیده شدن آخرین برنامه روی آنتن‌شان یعنی خانه آبنباتی شد…

**«چطور شد که برنامه ساز تلویزون شدیدی؟**

در دانشگاه رشته پژوهشگری خوانده‌ام. موضوع پایان نامه‌ام درباره تفاوت نگاه زنان خاندان‌با زبان شاعران نسبت به رسانه بوده در واقع موضوعی با محور «سواد رسانه». همین پایان نامه باعث شد پیم به صداوسیما یاز شود.

ابتدا شروع کردم به گذراندن دوره‌های فنی در حوزه‌های تولید و تهیه کنندگی برنامه‌های تلویزیونی. کم‌کم فعالیت در این حوزه آن هم در زائر کودک را شروع کردم و مدتی بعد عملا وارد فضای تولید برنامه و تهیه کنندگی شدم.

**«اولین کاری که ساختید و دیده شد، چه بود؟**

در بحث تهیه کنندگی در آنها سال‌های اول بیشتر با مراکز استان‌ها کار می‌کردم. اولین کاری که تهیه‌کننده آن بودم و دیده شد، یک برنامه عروسکی بود به نام «صندوقچه هدیه». کار برای مرکز خوزستان بود. در ۵۲ قسمت ساخته شده بود. در هر قسمت با توجه به طراحی قصه، کاراکترها سراغ صندوقچه اسرارآمیزی می‌رفتند و از طریق صندوقچه وارد جهانی دیگر که در فضای کرومائی اتفاق می‌افتاد، می‌شدند. یکی از این شخصیت‌ها مارمولک عروسکی بانمکی بود که با اتفاقاتی برای می‌افتاد؛ موجب می‌شد که امکان سیاحتی و تفریحی و تاریخی مختلف در استان خوزستان به مخاطب شود.

سال ۸۲ با ۸۳ این کار در جشنواره تولیدات مراکز استان‌ها دیده شد و جایز زیادی گرفت.

**«از اولین تجربه کارگردانی تان بگویید؟**

بعد از جایزه گرفتن «صندوقچه هدیه» تا سه

صفحه ۸

دوشنبه ۴ مرداد ۱۴۰۰

۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۲ – شماره ۴۰۴۲۲۸



در درجه اول به آوردن یک تیم کاملا حرفه‌ای فکر می‌کنم و براساس سود و دو-خو تا چهارتای مالی کار را نمی‌سازم. در واقع با داشتن یک تیم حرفه‌ای و کاربلد و همدل یک کار خوب ساخته می‌شود. البته که کسبیتنگ عواملِ خوب داشتن و نگه داشتن هم کار آسانی نیست.

این راه بگویی که چون در ابتدای شروع به کارم مدیران و مسئولان سیمبا به خودم با وجود سن کم و تجربه پایین اعتماد کردند و کار سپردند. الان هم در تمام کارهایم در کنار نیروهای کاربلد و حرفه‌ای چند جوان تازه‌کار را به مجموعه وارد می‌کنم تا بتوانند تجربه کنند و کار یاد بگیرند.

**«آیا شرایط کار برای «خانم تهیه‌کننده و کارگردان» با «آقای تهیه‌کننده و کارگردان» برابر است؟**

از لحاظ خود برنامه‌سازی و مسائل فنی نه، تفاوتی بین شرایط خانم و آقا وجود ندارد. اما به نظر از بعضی جهات کار برای خانمها سخت‌تر است.

من علاوه‌بر اینکه کارگردان و تهیه‌کننده هستم،

همسر و مادر هم هستم و همچنین دختر پدرمادری که از من توقعاتی دارند.البته توقعاتی کاملا به جا. از آنجا هم که می‌خواهم همه کارها روی اصول و نظم انجام شود؛ باید انرژی چند برابری بگذارم تا به تمام مسئولیت‌هایم برسم.

به هر حال من به عنوان یک خانم باید خیلی از اصول را با ظرافت رعایت کنم تا تعاملات کاری‌ام کمترین آزمون و خطا را داشته باشم.

**«کار بعدی تان؟**

در حال حاضر مشغول پیش تولید یک کار خیلی جذاب کودک هستم که ترجیح می‌دهم فعلا درباره‌اش توضیح بیشتری ندهم.

**«چه عالی؛ موفق باشید و ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید…**

۱- روش جداسازی محدوده اطراف سازه اصلی از پس‌زمینه تسک رنگ. در این روش به صورت جداگانه پس‌زمینه‌ها و موقعیت‌ها را باهم ترکیب و یک تصویر واقع‌گرایانه برای بیننده و مخاطب ساخته می‌شود.
۲- جلوگیری جزو مباحث فیزیک اینتیک است و به علم تولید هولوگرام، هولوگرافی می‌گویند. در واقع هولوگرافی ثبت یک تصویر است که توسط فرایندهای اینتیک همانند پراش نور و تداخل نور و در اثر استفاده از لیزر، به وجود اید و دارای طرح‌های مختلفی است.



«می‌جان» دختر روستایی که دوستش دارد برمی‌گردد اما روایت قصه در سکانس‌های پایانی فصل اول آن‌چنان مبهم و مه‌آلود است که مخاطب به یکباره در یک فضای خارج از این سریال قرار می‌گیرد؛ کشته شدن ماه‌گل قصه به‌دست «بروز» که با بازی متفاوت نسام قربییان همراه است و همچنین کشته شدن «بروز» توسط استوار سیروس در یک ارتباط تصویری ناهماهنگ و خارج از قصه نشان از تعجیل در اتمام این مجموعه دارد. درحقیقت روایت قصه «کلبه‌ای در مه» در بخش پایانی فصل اول بسیار ضعیف کار شده است و به عبارتی می‌شد بخش پایانی را در چند قسمت و با تامل بیشتر و حساب شده و منطقی برای مخاطبان به تصویر کشید تا کل سریال لطمه نبیند. پرداختن یکباره به فضایی که بخواییم در یک قسمت، داستان را به پایان ببریم بهنظر می‌رسد که کار درست و حساب شده‌ای نباشد و بیننده را دچار ابهام نسبت به کل داستان می‌کند که متأسفانه این اتفاق درخصوص این سریال افتاد و برای بیننده تلویزیون یک ایهام شکل گرفت.اگرچه در بهتر بود که قصه به فضایی ملموس‌تر و قابل قبول برای مخاطبان به سرانجام می‌رسید، ابهامی که با پایان گرفتن فصل اول برای بخش پایانی گرفته لطمه تأثیرگذاری برای ادامه این مجموعه در فصل دوم خواهد گذاشت و آن باورپذیری قصه را درواقع از مخاطبان می‌گیرد.

شده به‌طوری که بیننده نمی‌تواند زمان و مکان اتفاقات را در ذهن خودش به تصویر بکشد.اگرچه در سکانس آخر «دامون» که نقش آن را احسام محمودی

اسطوره‌ای و قدیمی از یک معلم و یک دختر با احساس روبه‌رو هستیم، به سرعت این اسطوره به تصویر بدتر شدن تا دچار خدشه شده و آن معلم دلسوز مهربان و آرام، تبدیل به یک موجود خطرناک آدم کش و قاتل می‌شود. همین‌طور یک کینه قدیمی در دل خانم دکتر با ادب و شخصیت و تحصیل کرده به محل مجال یافتن برای انتقام، او را تبدیل می‌کند به فردی که می‌تواند به راحتی وارد بازی کثیف بین اواش و اراذل شود و دست به سرفت و حمل مواد و… بزند.

در این سریال به‌طور بزرگی می‌بینیم که شخصیت‌ها به سرعت تغییر می‌کنند، کسانی که می‌توانند اسطوره باشند، ضد اسطوره می‌شوند و حتی قابلیت بدتر شدن تا کشتن دیگر انسان‌ها را هم در ذات خود دارند. این هرج و مرج و بی‌قانونی در ساخت داستان تا حد زیادی مخاطب را آشفته و پریشان می‌کند. هرچا و هر موقعیتی که دیده می‌شود، پر از ظلم، بی‌قانونی و بی‌اعتباری ارزش‌هاست.

تقریبا جایگاه و موقعیتی نیست که تا حدی حس مثبت و اعتماد به مخاطب منتقل کند و این خود از تنفس به ذهن و روح مخاطب در حین روایت داستان جلوگیری می‌کند.

ذهن و روح مخاطب بر می‌شود از آشوب، تشویش و از

منافع شخصی هستند. نوسونده‌اند اگر بخواهد داستانش از جذابیت بیشتری برخوردار شود و حسو در آن کاهش یابد تا حد زیادی عرف‌های قراردادی سینمایی و تصویرهای کلیشه‌ای و بازنمایی‌های سیاه و غلط را کنار بگذارد و این ریسک را به جان بخرد و شخصیت‌ها را با صورت‌بندی‌های جدید بازنمایی بکشد.

در نهایت ذکر یک نکته درباره این سریال و مشابه‌های آن حالات از فایده نیست؛ آدرونی یکی از چهره‌های برجسته مطاعلات انتقادی ارتباطات درخصوص فرهنگ تعبیر جالبی دارد.

آدرونی فرهنگ را به عنوان شیوه‌ای از سلطه‌گری در قلب فرهنگ سازی می‌بیند و با اشاره به برخی صنایع فرهنگی مثل فیلم، سریال و نمایش، آنها را در روندی تخریب‌کننده فرهنگ توده مردم می‌داند و در این خصوص از چند نگارنی مهم برده بر می‌دارد که لازم است فیلمسازان ما هم به این توجه داشته باشند؛ برای مثال آنها با توجه به فرهنگی که این داستان‌ها برای مخاطب عرضه می‌کنند، نگران دروغ بودن این فرهنگ هستند و یا از تأثیرات سرکوبگر و بی‌حس‌کننده این فرهنگ بر مردم هراسان هستند. مانند دین صحنه‌های خشونت‌آمیز که در وفور در این سریال‌های شبکه نمایش خانگی خصوصا در ایام کرونا دیده می‌شود. با توجه به نظریه کاشت این خشونت‌ها در مردم بلعده می‌شود و در جایی حتما بروز و ظهور خواهد کرد. به نظر می‌رسد شبکه نمایش خانگی باید در این آرد حساس کرونا که مردم فشارهای روانی و جسمی زیادی را تجربه می‌کنند، باید دچار تحول شود و با توجه به فرهنگ و مسألی که هم اکنون مردم با آنها دست به گریبان هستند تنظیم شود. مویید این مطلب دقیقا نکته مهمی است که آدرونی از آن حکایت می‌کند و آن این است که این صنایع فرهنگی موجب درهم ریختگی شعور انسان‌ها می‌شود، یعنی وضعیتی که نمی‌توان به راحتی مخاطب را آگاه کرد و خوب و بد را تشخیص دهد. در نهایت اینک این صنایع فرهنگی به جایی رسیده است که دیگر تسلط و هژمونی به نظر نمی‌رسد و مردم بعد از دین چندین مورد مشابه در این رسانه‌ها و پلتفرم‌ها چنین احساس می‌کنند که جهان چیزی است که آنها برایشان ساخته‌اند.



**گفت‌وگو با «سمیه عبدالله‌زاده»، تهیه‌کننده و کارگردان برنامه‌های کودک و نوجوان**

# همیشه خروجی کار برایم اولویت داشته نه مسائل مالی

**انوشه میرمعشری**

مؤیدی‌فر جزو برترین‌های صدایشگی هستند.

**«برویم سراغ «خانه آبنباتی»: اینکار هم خیلی از طرف خردسالان و والدین با اقبال مواجه شده. چطور به خانم مقصود و آقای انصافی رسیدید؟**

هدف اصلی از طراحی خانه آبنباتی پرورش روحیه نشاط و خیال‌پردازی در خردسالان بود. حس شیرین پدربزرگ و مادربزرگ داشتن جزو بهترین تجربه‌های کودکی هست.

در مرحله پیش تولید بعد از کلی جست‌وجو بین بازیگران پیشکسوت، خانم سوسن مقصودلو و آقای جواد انصافی جزو اولویت‌های پروژه قرار گرفتند. خدا را شکر از این انتخاب در آن شرایط خاصی و پیچیده‌ای که داشتیم.اوج پیک چهارم کرونا؛! خیلی رضای‌بخش هستم.

مخاطبان خیلی زود با مامان نیات و بابا فرامرز ارتباط برقرار کردند. ۱۵ قسمت اول را باید به نوروز ۱۴۰۰ می‌رساندیم، آن هم در یک فرصت کوتاه و پیچیده. البته خوشبختانه با همکاری بسیار ارزشمند هم اعضای تیم موفق به انجام تعهداتمان شدیم. بخش دوم کار که قرار بود ۹۰ قسمتی باشد، را در شرایط اوج پیک چهارم کرونا ساختیم.

خانم مقصودلو از بازیگران و قصه‌گوهای قدیمی محسوب می‌شوند، و همچنین جناب انصافی. سر انتخاب آقای انصافی برای ایفای نقش بابا فرامرز خیلی با ایشان صحبت کردم تا قانع شدند. این دغدغه‌را داشتند که شاید مخاطب به عنوان پدربزرگ قبول‌شان نکنند. اما خدا را شکر مخاطب خیلی خوب استقبال کردند و از کار استقبال زیادی شده. **«چطور شد «پیم و پیم» را با خانم مؤیدی‌فر ساختید؟**
با زاده مؤیدی‌فر از قبل همکاری داشتیم. شناخت کامل از هم داشتیم. ایده اولیه برای ایشان بود. برای همین وقتی طرح و ایده مطرح شد، نشستیم و حسابی درباره‌اش گپ زدیم. وقتی به نتیجه رسیدیم درباره ساختار کار، قرار گذاشتیم که ایشان علاوه‌بر کارگردانی کار، جای هر دو تا عروسک (پیم و هم پیم) صحبت کند. خوشبختانه برنامه هم با استقبال زیادی روبه‌رو شد. به جرأت می‌توانم بگویم خانم



شد که مخاطب نوجوان از کار استقبال کرد. سری اول کاملا با حال و هوای پسرانه ساخته شد. قرار بود سری دوم را با رویکرد دخترانه بسازیم که با تغییر مدیریت شبکه سه، امکان ساخت سری دوم فراهم نشد.

**«از همکاری با شبکه نهال و پویا بگویید؟**

هدف اصلی من در برنامه‌سازی زائر خردسال و کودک هست. کارهای زیادی برای این شبکه ساخته‌ام. از شب به خیر بچه‌ها تا مجموعه پیم و هم پیم که مورد استقبال قرار گرفت و بارها از شبکه نهال پخش شده است.

**«چطور شد «پیم و پیم» را با خانم مؤیدی‌فر ساختید؟**
با زاده مؤیدی‌فر از قبل همکاری داشتیم. شناخت کامل از هم داشتیم. ایده اولیه برای ایشان بود. برای همین وقتی طرح و ایده مطرح شد، نشستیم و حسابی درباره‌اش گپ زدیم. وقتی به نتیجه رسیدیم درباره ساختار کار، قرار گذاشتیم که ایشان علاوه‌بر کارگردانی کار، جای هر دو تا عروسک (پیم و هم پیم) صحبت کند. خوشبختانه برنامه هم با استقبال زیادی روبه‌رو شد. به جرأت می‌توانم بگویم خانم

روا می‌دارد می‌شویم که البته دراین مسیر ماجراها و درگیری‌های خانوادگی و زندگی بروز و مشکلاتی که برایش رخ می‌دهد، نداشتن فرزند پسر و وارث آینده‌امک و اموال خانی، تلخی‌ها و شیرینی‌هایی را در قصه سریال شکل می‌دهد که با مضامین مختلفی به تصویر کشیده می‌شود؛ از چپاول و غارت اموال روستائیشنان توسط پسر خان تا دخالت درخصوصی‌ترین موارد زندگی افراد روستا و مالکیت زن و فرزند و همه اموال اهالی روستا و منطقه تا بهره‌رکشی از آنان همه و همه به نوعی تلاش شده که در این مجموعه به نمایش درآید.

… فصل اول مجموعه تلویزیونی «کلبه‌ای در مه» سرانجام پس از پخش بیش از ۳۰ قسمت آن از شبکه سه سینمای رسانه ملی درحالی چهارشنبه شب ۳۰ تیرماه به پایان رسید، که سکانس‌های پایانی این سریال همه مخاطبان را غافلگیر کرد. در واقع بقدری عجولانه و بدون پرداخت به گذشته این سریال در قاب تلویزیون نقش بست که بهنظر می‌رسد همه زحمات عوامل دست‌اندرکار این مجموعه را در زیر سوزان برده است؛ مخاطب در بخش پایانی این مجموعه با شبهات و ابهاماتی روبه‌رو می‌شود که حتی با بازگشت به اتفاقات رخ داده در بخش‌های قبلی سریال به هیچ وجه نمی‌تواند به اصل ماجرای قصه در بخش پایانی پی ببرد و بیننده به‌طور ناگهانی دچار سردرگمی می‌شود؛عجله در پایان دادن این مجموعه شاید عوامل ساخت این سریال را وادار کرد که بخش نهایی را به سرعت تولید کنند و در این مسیر روایت قصه هم دستخوش بی‌دقتی

روا می‌دارد می‌شویم که البته دراین مسیر ماجراها و درگیری‌های خانوادگی و زندگی بروز و مشکلاتی که برایش رخ می‌دهد، نداشتن فرزند پسر و وارث آینده‌امک و اموال خانی، تلخی‌ها و شیرینی‌هایی را در قصه سریال شکل می‌دهد که با مضامین مختلفی به تصویر کشیده می‌شود؛ از چپاول و غارت اموال روستائیشنان توسط پسر خان تا دخالت درخصوصی‌ترین موارد زندگی افراد روستا و مالکیت زن و فرزند و همه اموال اهالی روستا و منطقه تا بهره‌رکشی از آنان همه و همه به نوعی تلاش شده که در این مجموعه به نمایش درآید.

… فصل اول مجموعه تلویزیونی «کلبه‌ای در مه» سرانجام پس از پخش بیش از ۳۰ قسمت آن از شبکه سه سینمای رسانه ملی درحالی چهارشنبه شب ۳۰ تیرماه به پایان رسید، که سکانس‌های پایانی این سریال همه مخاطبان را غافلگیر کرد. در واقع بقدری عجولانه و بدون پرداخت به گذشته این سریال در قاب تلویزیون نقش بست که بهنظر می‌رسد همه زحمات عوامل دست‌اندرکار این مجموعه را در زیر سوزان برده است؛ مخاطب در بخش پایانی این مجموعه با شبهات و ابهاماتی روبه‌رو می‌شود که حتی با بازگشت به اتفاقات رخ داده در بخش‌های قبلی سریال به هیچ وجه نمی‌تواند به اصل ماجرای قصه در بخش پایانی پی ببرد و بیننده به‌طور ناگهانی دچار سردرگمی می‌شود؛عجله در پایان دادن این مجموعه شاید عوامل ساخت این سریال را وادار کرد که بخش نهایی را به سرعت تولید کنند و در این مسیر روایت قصه هم دستخوش بی‌دقتی

شده به‌طوری که بیننده نمی‌تواند زمان و مکان اتفاقات را در ذهن خودش به تصویر بکشد.اگرچه در سکانس آخر «دامون» که نقش آن را احسام محمودی

اسطوره‌ای و قدیمی از یک معلم و یک دختر با احساس روبه‌رو هستیم، به سرعت این اسطوره به تصویر بدتر شدن تا دچار خدشه شده و آن معلم دلسوز مهربان و آرام، تبدیل به یک موجود خطرناک آدم کش و قاتل می‌شود. همین‌طور یک کینه قدیمی در دل خانم دکتر با ادب و شخصیت و تحصیل کرده به محل مجال یافتن برای انتقام، او را تبدیل می‌کند به فردی که می‌تواند به راحتی وارد بازی کثیف بین اواش و اراذل شود و دست به سرفت و حمل مواد و… بزند.

در این سریال به‌طور بزرگی می‌بینیم که شخصیت‌ها به سرعت تغییر می‌کنند، کسانی که می‌توانند اسطوره باشند، ضد اسطوره می‌شوند و حتی قابلیت بدتر شدن تا کشتن دیگر انسان‌ها را هم در ذات خود دارند. این هرج و مرج و بی‌قانونی در ساخت داستان تا حد زیادی مخاطب را آشفته و پریشان می‌کند. هرچا و هر موقعیتی که دیده می‌شود، پر از ظلم، بی‌قانونی و بی‌اعتباری ارزش‌هاست. تقریبا جایگاه و موقعیتی نیست که تا حدی حس مثبت و اعتماد به مخاطب منتقل کند و این خود از تنفس به ذهن و روح مخاطب در حین روایت داستان جلوگیری می‌کند.

ذهن و روح مخاطب بر می‌شود از آشوب، تشویش و از

منافع شخصی هستند. نوسونده‌اند اگر بخواهد داستانش از جذابیت بیشتری برخوردار شود و حسو در آن کاهش یابد تا حد زیادی عرف‌های قراردادی سینمایی و تصویرهای کلیشه‌ای و بازنمایی‌های سیاه و غلط را کنار بگذارد و این ریسک را به جان بخرد و شخصیت‌ها را با صورت‌بندی‌های جدید بازنمایی بکشد.

در نهایت ذکر یک نکته درباره این سریال و مشابه‌های آن حالات از فایده نیست؛ آدرونی یکی از چهره‌های برجسته مطاعلات انتقادی ارتباطات درخصوص فرهنگ تعبیر جالبی دارد.

آدرونی فرهنگ را به عنوان شیوه‌ای از سلطه‌گری در قلب فرهنگ سازی می‌بیند و با اشاره به برخی صنایع فرهنگی مثل فیلم، سریال و نمایش، آنها را در روندی تخریب‌کننده فرهنگ توده مردم می‌داند و در این خصوص از چند نگارنی مهم برده بر می‌دارد که لازم است فیلمسازان ما هم به این توجه داشته باشند؛ برای مثال آنها با توجه به فرهنگی که این داستان‌ها برای مخاطب عرضه می‌کنند، نگران دروغ بودن این فرهنگ هستند و یا از تأثیرات سرکوبگر و بی‌حس‌کننده این فرهنگ بر مردم هراسان هستند. مانند دین صحنه‌های خشونت‌آمیز که در وفور در این سریال‌های شبکه نمایش خانگی خصوصا در ایام کرونا دیده می‌شود. با توجه به نظریه کاشت این خشونت‌ها در مردم بلعده می‌شود و در جایی حتما بروز و ظهور خواهد کرد. به نظر می‌رسد شبکه نمایش خانگی باید در این آرد حساس کرونا که مردم فشارهای روانی و جسمی زیادی را تجربه می‌کنند، باید دچار تحول شود و با توجه به فرهنگ و مسألی که هم اکنون مردم با آنها دست به گریبان هستند تنظیم شود. مویید این مطلب دقیقا نکته مهمی است که آدرونی از آن حکایت می‌کند و آن این است که این صنایع فرهنگی موجب درهم ریختگی شعور انسان‌ها می‌شود، یعنی وضعیتی که نمی‌توان به راحتی مخاطب را آگاه کرد و خوب و بد را تشخیص دهد. در نهایت اینک این صنایع فرهنگی به جایی رسیده است که دیگر تسلط و هژمونی به نظر نمی‌رسد و مردم بعد از دین چندین مورد مشابه در این رسانه‌ها و پلتفرم‌ها چنین احساس می‌کنند که جهان چیزی است که آنها برایشان ساخته‌اند.

